



شماره ۲۲ - خرداد ۱۳۹۲

نوشته های این شماره:

مضمون سیاسی و اقتصادی نتایج انتخابات ریاست جمهوری

و ضرورت مبارزه مستقل کارگران ۱ ص

سفره و سلامت خانواده های محروم ۵ ص

فرجام انتخابات ریاست جمهوری یازدهم ۷ ص

خشونت دولت برزلی با تظاهرات مردم این کشور

بیانگر چیست؟ ۹ ص

مضمون سیاسی و اقتصادی

نتایج انتخابات ریاست جمهوری

و ضرورت مبارزه مستقل کارگران

سهراب شباهنگ، خرداد ۱۳۹۲

در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم رژیم، حسن روحانی در دور اول انتخاب شد.

روی کار آمدن حسن روحانی "رویدادی" در چارچوب کلی نزاع ها و رقابت های جناح های مختلف بورژوازی حاکم بر ایران است و از این دیدگاه هیچ چیز تازه ای در آن نیست: در تمام

دوران حاکمیت رژیم اسلامی شاهد رقابت های شدید بین جناح های مختلف بوده ایم که برخی با تصفیه ها و سرکوب ها و حتی تسویه حساب های خونین حل و فصل می شدند. واکنش های مبتنی بر غافلگیر یا نامنتظر بودن این نتیجه انتخاباتی، مدیحه سرائی لیبرال ها و اصلاح طلبان و برخی جریان های موسوم به چپ که در واقع کارگزار یا دنباله رو بورژوازی اند، تفسیرهای توأم با «شگفتی» و گاه تحسین مفسران داخلی و خارجی و حتی «شادی و هلهله» خیابانی بخش هائی از مردم تغییری در این واقعیت نمی دهند که مهره مرتجع و سرکوبگری از رژیم با سابقه طولانی در روند سیاست گذاری و اجرای سیاست های جمهوری اسلامی جانشین کارگزارمرتجع، وقیح و از مصرف خارج شده ای مثل احمدی نژاد شده است. این بدان معنی نیست که همه مهره های رژیم یکی هستند و هیچ تفاوتی میان آنها نیست. اینان با یکدیگر هم از جهت منافی که نمایندگی می کنند و به پیش می برند فرق دارند و هم از جهت نحوه اجرای سیاست های استثمارگرانه و سرکوبگرانه متفاوتند، اما همگی از بیخ و بن طرفدار استثمار و سرکوب کارگران و زحمتکشان و دشمن آشتی ناپذیر آزادی و دموکراسی اند و همگی در مقابل توده های زحمتکش صف واحدی تشکیل می دهند.

من در مقاله «دعوا بر سر چیست؟ نگاهی به "برنامه های اقتصادی" کاندیداهای ریاست جمهوری فرمایشی رژیم»، خرداد ۱۳۹۲،

منتشر شده در سایت آذرخش، از دو بخش بورژوازی بوروکرات- نظامی و سرمایه داران خصوصی با گرایش های لیبرالی در سرمایه داری ایران سخن گفتیم و انعکاس این تقسیم بندی را در رژیم سیاسی کنونی توضیح دادم. در دو دهه اخیر گروه های زیادی از بخش خصوصی به گرد اصلاح طلبان و رفسنجانی و سازمان ها و «احزاب» نزدیک به آنها گرد آمده اند. فشار بر اصلاح طلبان و رفسنجانی در سال های اخیر- که در انتخابات کنونی به رد صلاحیت او انجامید -، نشان دهنده شدت یابی تضاد بلوک بورژوازی بوروکرات - نظامی و روحانیت حاکم با بخش خصوصی لیبرال (از نظر اقتصادی) است که از رفسنجانی و اصلاح طلبان حمایت می کند. من در آنجا نوشتم: «اما کنار گذاشتن نمایندگان اصلی اصلاح طلبان و رفسنجانی از انتخابات به معنی حذف کامل جریان های نزدیک به سرمایه داری خصوصی از روند سیاسی جمهوری اسلامی نیست، هر چند که این جناح از نظر سیاسی نسبت به گذشته ضعیف تر شده است.» باید افزود: روی کار آمدن روحانی - که مورد حمایت اصلاح طلبان و به اصطلاح «اعتدال گرایان» جناح رفسنجانی است -، هر چند می تواند موقعیت بخش خصوصی با گرایش های لیبرالی را در مقابل بورژوازی بوروکرات نظامی ارتقا دهد اما به معنی غلبه این بخش و یا چشم انداز غلبه آن در آینده قابل پیش بینی نیست. زیرا از یک سو بخش

مهم و متمرکز سرمایه و به طور کلی وسایل تولید و مبادله در دست یا زیر کنترل بورژوازی بوروکرات - نظامی و متحدانش است و از سوی دیگر اهرم های اصلی سیاسی نیز در دست آنهاست. در نظام جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور دخالت و حق چندانی در تعیین سیاست ندارد. سردمداران "جمهوری" اسلامی در مورد رئیس جمهور از «رهنمود» محمد علی شاه در مورد مجلس (پیش از به توپ بستن آن) الهام می گیرند که می گفت مجلس حق ندارد در سیاست دخالت کند! "اصلاح طلبان" و "اعتدال گرایان" در بهترین حالت می توانند در چارچوب سیاست های کلی رژیم - که توسط دسته بندی مرکب از روحانیت حاکم (بوروکرات) + سران نظامی (به ویژه سران سپاه پاسداران) + بخشی از بورژوازی تجاری تعیین می شود و کنترل می گردد - میدان مانور محدودی برای خود ایجاد کنند.

تضادهای درونی رژیم به تضاد بین بورژوازی بوروکرات - نظامی با بورژوازی خصوصی با گرایش های لیبرالی خلاصه نمی شوند. در درون خود بورژوازی بوروکرات- نظامی بین «نسل قدیم» و «نسل جدید» - یا آنچه حسن روحانی "مدیران و فرماندهان میانی" می نامد - یا به عبارت کامل تر بین دسته بندی مرکب از روحانیت حاکم (بوروکرات) + سران نظامی (به ویژه سران سپاه پاسداران) + بخشی از بورژوازی تجاری از یک طرف، و نمایندگان

نسل جدید سپاه و بسیج و بوروکراسی وابسته یا نزدیک بدان از طرف دیگر اختلاف منافع و اختلاف دیدگاه وجود دارد. تا ۶ یا ۷ سال پیش تضاد های درون جناح های مختلف رژیم اساساً بر سر تقسیم ثمرات استثمار کارگران و زحمتکشان و کنترل منابع ثروت و تولید و کنترل ارگان های اداری و نظامی بود ضمن آنکه اختلاف بر سر نحوه حکومت و اداره سیاسی و اقتصادی نیز بخشی از منازعات را تشکیل می داد. اکنون که این منابع رو به کاهش گذاشته اند و حتی موجودیت برخی از آنها به خطر افتاده است، دعوا و درگیری بر سر نحوه اداره منابع و حفاظت از آنها (به نفع طبقات استثمارگر) اهمیت بیشتری پیدا کرده است. اختلاف بین جناح های مختلف بورژوازی در سیاست خارجی نیز ناشی از اختلاف منافع و دیدگاه های آنها بر سر مسایل داخلی است.

اما تضادهای سیاسی جامعه ایران در نزاع ها و درگیری های درون جناح های حاکم مختلف محدود نمی گردند. باید به این نکته توجه داشت که: مشاجرات و نزاع های درون حاکمیت که منعکس کننده تضاد منافع در میان خود استثمارگران و غارتگران بر سر تقسیم ثمرات استثمار کارگران و زحمتکشان و کنترل منابع و نحوه «اداره جامعه» و چگونگی «تعامل» با قدرت های خارجی برای داشتن سهمی از قدرت منطقه ای است، اختلاف و نزاعی است که به طور مستقیم هیچ ربطی به توده های زحمتکش ندارد و

منافع کارگران و زحمتکشان با منافع هیچ یک از جناح های رژیم سازگاری ندارد و با پیروزی هیچ یک بر دیگری تأمین نمی شود.

بی گمان مبارزات درون بخش های مختلف سرمایه داری و انعکاس آن در مبارزات سیاسی بین جناح های مختلف رژیم از این جهت که می توانند ماهیت ضد کارگری و ضد دموکراتیک همه آنها را بیشتر برملا سازند و تا حدی موجب تضعیف رژیم گردند به طور غیر مستقیم برای کارگران و زحمتکشان و همه نیروهای دموکرات جامعه می توانند اهمیت معینی داشته باشند و این وضعیت ممکن است مفرها یا فرصت های کوچکی برای گسترش مبارزه فراهم سازد. اما مبارزات کارگران و دیگر توده های زحمتکش مشروط به مبارزات درونی استثمارگران و جناح های مختلف حاکمیت نیست و نباید باشد. توده های زحمتکش، به ویژه کارگران، باید مبارزات مستقل خود را با اهداف ویژه خود، با استراتژی و تاکتیک خاص خود و با سازمان های مستقل خود به پیش ببرند. تنها در این صورت است که می توانند از مفرها یا فرصت های ایجاد شده در اثر نزاع های درونی جناح های مختلف حاکم به درستی، یعنی در جهت منافع و خواست های خویش، بهره برداری کنند.

آری، تضادهای درونی استثمارگران (از جمله تضادهای بین جناح های مختلف رژیم)، به

خودی خود و به طور مستقیم، تضادهای ثمربخشی برای توده های زحمتکش نیستند. به عکس، تضادهائی در جامعه وجود دارند که ثمربخش و زاینده اند یعنی تکامل آنها زمینه را برای برافتادن استثمارگران و ستمگران و عرصه های ستم و استثمار فراهم می کند. یکی از این تضادها تضاد بین استثمار شوندهگان و استثمارگران است که اساسا به گرد تضاد بین کار و سرمایه یا تضاد بین طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار تکامل می یابد. تضاد مهم دیگر، تضاد کل نظام سیاسی و حقوقی حاکم (یعنی کل رژیم جمهوری اسلامی با نهادهای مختلف نظامی، انتظامی، امنیتی، اداری، قانونگذاری، حقوقی و ایدئولوژیک و فرهنگی آن) با شالوده اقتصادی و نیروهای مولد جامعه است که در عرصه اجتماعی به صورت تضاد بین رژیم حاکم با اکثریت بالای ۹۰٪ مردم پدیدار می شود. در هر دوی این تضادها طبقه کارگر می تواند و باید طرف اصلی مبارزه باشد: در تضاد بین کار طبقه کارگر هم به عنوان طبقه ای که مهم ترین مظهر نیروهای مولد پیشرو جامعه و بزرگترین مولد ثروت اجتماعی است و هم به عنوان طبقه استثمار شونده اصلی که در معرض انواع ستم ها قرار دارد طرف اصلی دعواست. در تضاد بین کل نظام سیاسی و حقوقی حاکم و شالوده اقتصادی و نیروهای مولد جامعه، که به صورت تضاد بین رژیم حاکم با اکثریت بالای ۹۰٪ مردم تجلی می یابد نیز طبقه کارگر طرف

اصلی است، زیرا اکثریت این ۹۰٪ را تشکیل می دهد و نوک تیز سیاست ارتجاعی و ضد دموکراتیک رژیم به ضد کارگران است و نظام سیاسی و حقوقی و اداری حاکم بیش از همه به کارگران لطمه می زند و دموکراسی بیش از همه به نفع طبقه کارگر است.

توجه کارگران و دیگر توده های زحمتکش باید معطوف به این دو تضاد، یعنی تضاد بین کار و سرمایه و تضاد بین کل رژیم سیاسی و حقوقی حاکم با اکثریت بالای ۹۰ درصدی مردم باشد. تنها با تکامل این تضادها و با ایفای نقش فعال و آگاهانه کارگران در مبارزات ناشی از آنها، یعنی در مبارزات سیاسی و اقتصادی و نظری و فرهنگی در جهت تغییر بنیادی رژیم سیاسی و اجتماعی، می توان امید بهبود زندگی و پیشرفت اقتصادی، رفاه اجتماعی و فرهنگ داشت نه با رفتن زیر بلیت «دولت تدبیر و امید» روحانی و دیگر شعبده بازی ها و عوام فریبی های نمایندگان مختلف رژیم جمهوری اسلامی.

برخی از مهم ترین محورهای مبارزات سیاسی و اقتصادی کارگران در شرایط کنونی از این قرارند:

- مبارزه برای حقوق و آزادی های سیاسی عمومی.
- مبارزه برای خواست های فوری اقتصادی و اجتماعی طبقه کارگر.

عضلاتی است که پیامدهای وخیم خود را بر زندگی خانوارهای کارگری و اقشار آسیب پذیر وارد نموده است. در رابطه با مصرف مواد غذایی ضروری و اثرات آن در حوزه سلامت، اوضاع بمراتب نگران کننده تر از سایر حوزه ها است. طبق بررسی های انجام شده توسط سازمان بهداشت جهانی در ۲۰ درصد خانوارهای ایرانی فقر و کم غذایی به صورت مزمن وجود دارد و ۱۵ درصد کودکان کشور دچار سوء تغذیه هستند: «آنچه گزارش های منتشر شده از سوی سازمان بهداشت جهانی نشان می دهد آن است که در کشور ما ناامنی غذایی در مناطق مختلف با توزیع متفاوت وجود دارد. سوء تغذیه و شیوع کوتاه قدی ناشی از مشکلات تغذیه ای در مناطق روستایی استان های محروم تا حدود ۲۱ درصد، نسبت کودکان مبتلا به کم خونی تا حدود ۶۱/۶ درصد و کمبود روی تا حدود ۵۰/۸ درصد در کشور گزارش شده است. سوء تغذیه (به صورت کم وزنی، لاغری و کوتاه قدی) در کودکان زیر شش سال و کمبود ریزمغذی ها مانند آهن، روی، ید و ... در افراد جامعه، با وجود بهبود در سال های اخیر همچنان به عنوان یک مشکل اجتماعی مطرح است.» (شرق- ۹۲/۲/۲۱) این وضعیت تغذیه که به مراتب بحرانی تر از آمارها و گاه به شکل پنهان شده حتی مورد بررسی قرار نمی گیرند، دامنگیر اکثریت بی چیزان جامعه است که روز به روز به دلیل حداقلی بودن دستمزدها، رشد بیکاری و اخراج سازی ها و تعطیلی و

● مبارزه برای حق اعتصاب، تشکل و تحزب.

● پشتیبانی از مبارزات زنان برای آزادی و برابری با مردان در تمام زمینه های حقوقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی.

● مبارزه برای به رسمیت شناختن حق ملل ساکن ایران در تعیین سرنوشت خود.

مبارزه با شوینیسیم و نظامی گری در عرصه داخلی، منطقه ای و جهانی

● مبارزه با سیاست های امپریالیسم و سیاست های داخلی و خارجی رژیم که زمینه گسترش و سلطه آن را فراهم می کند.

● تلاش برای توضیح مسأله ارضی و چگونگی حل درست آن و پشتیبانی از مبارزات دهقانان زحمتکش.

● پشتیبانی از مبارزات دموکراتیک و حق طلبانه جوانان.

● مبارزه برای آزادی همه زندانیان سیاسی.

سفره و سلامت خانواده های محروم

شیده رخ فروز

روند افزایش قیمت کالاهای اساسی، طی سالهای اخیر و سیر صعودی (گاه روزانه) بهای مواد مصرفی که در بسیاری موارد حتی با کمبود و نایاب شدن مقطعی آنها توأم گردیده، یکی از

ورشکستگی مراکز کار، بر صفوف آنان افزوده می‌گردد. دیگر دیدن چهره نزار و زجرکشیده برخی زنان در قصابی‌ها که با التماس و تحمل انواع تحقیرها تقاضای اندکی گوشت (برای فرزندان خود) از صاحبان مغازه یا مشتریان می‌کنند، به امری روزمره در خیابانها تبدیل شده است. زنان خانواده‌های طبقات پایین جامعه برای تهیه مواد غذایی با کمترین هزینه تحت فشار روانی شدید قرار دارند. آنان به ویژه با شروع تعطیلات تابستانی و در خانه ماندن فرزندان شان فشارهای عصبی بیشتری برای تهیه مواد خوراکی - به خاطر بودجه ناچیز این کار- تحمل می‌کنند. این مسائل حتی زندگی اجتماعی و دایره روابط آنان را مستقیماً تحت الشعاع قرار می‌دهد به نحوی که امکان‌پذیرایی از مهمان و دوست و فامیل و یا رفتن به دید و بازدید به زجری فزاینده تبدیل شده و به طرد شدن از روابط اجتماعی می‌انجامد.

سبب غذایی خانوارهای کارگری و محروم مرتباً ارزش و کیفیت خود را از دست داده و خالی‌تر از مواد ضروری پروتئینی، میوه و سبزیجات و لبنیات گردیده، و بیماری‌ها، ضعف و گرسنگی را در پی دارد: «بررسی تولید و مصرف محصولات غذایی نشان می‌دهد که در ایران فراتر از اغلب کشورهای کالری روزانه مصرف می‌شود اما انرژی دریافتی تعادل لازم را ندارد و بیشتر انرژی تأمین شده از محل هیدروکربورهاست که در عین حال بیشتر نیز

حجیم هستند و تأمین انرژی از سایر منابع به ویژه غذاهای با منشا حیوانی که سرشار از پروتئین و مواد مغذی هستند، کمتر است. نتایج بررسی مصرف مواد غذایی در گذشته نشان می‌دهد که تولید و عرضه محصولات کشاورزی مثل غلات بیشترین توجه را به خود معطوف کرده و در مقابل کالاهای کیفی و باارزش، مورد عنایت کمتری قرار گرفته‌اند و تقریباً این رویه همچنان ادامه دارد. به همین دلیل تولید غلات و شکر بیش از حد سرانه مطلوب است و عرضه کالاهایی مثل گوشت قرمز، ماهی و شیر در حد مورد نیاز نیست و با متوسط تولید کشورهای توسعه یافته فاصله قابل توجهی دارد.» (همانجا)

تداوم سال‌ها سیاست‌های اقتصادی مخرب رژیم که در عرصه تولید کشاورزی به نابودی این بخش و خانه‌خوابی شاغلان آن انجامیده، سرمایه‌داران حاکم سودجو را به عرصه پرسود واردات محصولات کشاورزی، مانند فرآورده‌های دام و طیور که وابستگی شدیدی به علوفه وارداتی دارد، کشانده است. گزارش یاد شده می‌افزاید: «مجموع میوه و سبزی مصرفی، در پایین‌ترین حد قرار دارد به طوری که مصرف حبوب نیز دو سوم میزان توصیه شده است. پروتئین حیوانی کمتر از یک سوم پروتئین توصیه شده را تشکیل داده و میزان مصرف لبنیات نیز در کشور یک سوم مصرف کشورهای پیشرفته بوده... الگوی غذای مصرفی جامعه ایرانی پایه گیاهی دارد و

نان و غلات ۳۳ درصد وزن سبد مصرفی را تشکیل می دهند.» (همانجا)

با ادامه این روند همان طور که در گزارش فوق نیز آمده است رشد بیماری ها (بویژه در مورد کودکان) ابعاد بیشتری یافته و خانوارها را زیر بار تأمین هزینه سرسام آور درمان و بهداشت له می سازد. این امر وقتی اسفبارتر می گردد که به سهم حوزه سلامت در بودجه عمومی کشور و تبعات آن نیز نگاهی داشته باشیم: «سهم حوزه سلامت از ۷۰۰ میلیارد تومان بودجه عمومی کشور در سال جاری بسیار ناچیز است... در ماده ۹۰ قانون برنامه توسعه چهارم آمده است که شمار افرادی که بر اثر هزینه های درمان به زیر خط فقر می روند باید از ۳ به یک درصد برسد اما الان ۱۴ درصد شده است... وقتی جداول چند سال گذشته را می بینیم در می یابیم سهم حوزه سلامت روز به روز کمتر شده اما سهم دیگر سازمان ها بیشتر شده است. به نظر می رسد که دید سلامت نگر در دولت به طور کامل حاکم نیست. همان طور که یکی از کاندیداها گفته سهم بودجه بهداشت و درمان را کاهش می دهیم... امسال میزان درآمد دولت از همه وزارتخانه ها ۲۵ هزار میلیارد تومان پیش بینی شده است که متأسفانه از وزارت بهداشت حدود ۸ هزار میلیارد تومان برداشته می شود.» (آرمان- ۹۲/۳/۱)

با این سیاست های ضد مردمی حاکمیت کنونی بسیار واضح است که شمار افرادی که بر اثر هزینه های درمان به زیر خط فقر سقوط خواهند کرد رقمی در حدود ۱۰ میلیون نفر است. این بدان معنی است که چرخه فقر مواد غذایی ضروری، بیماری و تأمین هزینه درمان خانوارها با شتاب و بیرحمی شدید باز هم، باز تولید خواهد شد. آیا می توان همان گونه که مهره های رژیم از برنامه انتخاباتی خود در زمینه کم کردن سهم بودجه بهداشت و درمان با وقاحت بی حد سخن می گویند، بیش از این شاهد فقر، بیماری و مرگ کودکان مان و فلاکت خانواده های مان باشیم؟ این سئوالی اساسی پیش روی طبقه کارگر و محرومان ایران است. این تنها بخش جامعه است که - با آگاه شدن از شرایط و سرنوشت خود و علل اینها - قادر است با اتحاد خویش پاسخ قاطع و انقلابی به وضع موجود بدهند.

فرجام انتخابات ریاست جمهوری یازدهم

آرش جاوید

چهار سال از انتخابات ریاست جمهوری دهم و از خشم فروخته توده های ستم دیده و سرکوب شده معترض در زیر سایه سنگین سرنیزه های مزدوران رژیم اسلامی گذشت، بی آنکه دردهای آنان التیام یافته باشند. گرچه خودکامگان چکمه پوش رژیم جمهوری اسلامی با تالان گری بی حد و حصر موج گسترده جنبش اعتراضی را به

عقب راندند ولی این جنبش به دلیل لاینحل ماندن تضاد توده های کارگر و زحمتکش با حاکمیت، همواره مترصد آن است که همچون ققنوس سر از خاکستر به در آورد و بنیان های لرزان و فرتوت حکومت را نشانه رود. تضادی که موجب اعتراض عریان توده ها گردید (که در سال ۸۸ به نقطه اوج خود رسید) نه تنها رفع نگردید، بلکه روز به روز بر دامنه آشتی ناپذیری کارگران و توده های ستم دیده شهر و روستا با رژیم جمهوری اسلامی افزوده شده است.

فقر، گرانی و بیکاری، اکثریت عظیم مردم ایران را از ابتدایی ترین مواهب زندگی محروم کرده است. توده های محروم جامعه برای رهایی از شرایط سیه روزانه زندگی خویش مجبورند اعتراضات خود را نسبت به پدید آوردن شرایط موجود علنی کنند. گرچه ممکن است در ابتدا این اعتراضات بویژه برای اقشار ناآگاه جامعه از اشکال ساده و به صورت واکنش نسبت به عناصر حکومتی و یا ارگانهای خاصی از رژیم حاکم بروز نماید اما اقشار آگاه جامعه باید همواره از فرصت های به وجود آمده در مسیر مبارزه نهایت سود را جسته و سمت و سوی اعتراضات را به سوی عاملان اصلی فقر و محرومیت توده های مردم سوق دهند. یکی از آن شرایطی که می تواند بر روند مبارزه انقلابی توده ها تأثیر بگذارد و جمهوری اسلامی را به چالش بکشد، رقابت جناح های مختلف رژیم در

کسب جایگاه برتر سیاسی و اقتصادی در مصادر حکومتی است. اما در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم چه به خاطر اوضاع بحرانی اقتصاد کشور و چه به خاطر فشارهای بین المللی بر رژیم، که دیگر چیز زیادی برای حق شیر بردن در دعوای تقسیم ثروت باقی نمانده است، برآیند تضادها و رقابت های جناح های مختلف رژیم و سازش همه طیف های سرمایه داران بخش خصوصی در مقابل سرمایه بوروکراتیک - نظامی و اینکه نمایندگان بخش سرمایه های خصوصی توانستند این توهم را در مردم به وجود آورند که مدافع آزادی های مدنی، فضای بازتر سیاسی و ایجاد کسب و کار و در نتیجه رفع بیکاری هستند، از میان ۷۰ درصد از کسانی که واجد شرایط رأی دادن بوده اند کمی بیش از ۵۰ درصدشان به کاندیدای طیف های بخش سرمایه داران خصوصی، حسن روحانی، رأی دادند. چیزی که البته تا سال های درازی جایگاه مسلط بورژوازی بوروکراتیک - نظامی را تغییر نخواهد داد.

برای ارتقای خیزش ما به یاری همه جانبه

انقلابیان پرولتری نیازمندیم

ruwo.iran@gmail.com

صورت با جریان کارگری ای روبرویم که در خدمت سرمایه داری است.

خشونت دولت برزیل با تظاهرات مردم این کشور بیانگر چیست؟

هژیر سخنور

یک میلیون تن از مردم برزیل در اعتراض به گران تر شدن هزینه رفت و آمدهای شهری، در اعتراض به فساد مالی دستگاه های دولتی، در اعتراض به کاهش قدرت دستگاه قضایی در مقابله با فساد مالی، در اعتراض به هزینه کردن بیش از حد برای مسابقات ورزشی، راهپیمایی کردند. به رغم آنکه رئیس جمهور برزیل، دیلما روسف، نخست ظاهراً با معترضان همدلی نشان داد، اما در این راهپیمایی نیروهای پلیس به تظاهرکنندگان هجوم آوردند و برخورد خشونت آمیزی با آنان داشتند. مسأله قابل توجه در این باره این است که دولت موجود که خود را دولت کارگری می داند و ریشه در سندیکاهای کارگری دارد، حاضر نشد حرف های معترضان را بشنود و نسبت به خواست های مردم واکنش مساعد نشان دهد. این نشان می دهد که به رغم ادعای گرایش های رفرمیستی کارگری به هیچ وجه کافی نیست که منشأ و ریشه دولت، کارگری باشد، ولی سیاست هایی را به پیش برد که سرمایه داری دیکته می کند. برای آنکه دولتی واقعاً کارگری باشد باید سیاست های کارگری، یعنی سیاست هایی که به نفع زندگی توده مردم (کارگران و سایر زحمتکشان) تنظیم می شود، را در دستور کار خود قرار دهد، در غیر این